

به حاتم طایی گفتند: «کسی را از خودت بخشنده تر دیدی یا درباره ش شنیدی؟» گفت: «بله یک روز برای فرمانروایان عرب چهل شتر قربانی کرده بودن تا با آن غذا درست کنند و خودم برای انجام کاری به صحرا رفته بودم. یک مرد خارکن را دیدم که مقداری خار جمع کرده بود و بر پشت خودش گذاشته بود.» به او گفتم: «چرا به مهمانی حاتم نمی روی؟ افراد زیادی دور سفره ی او جمع شده اند؟» (او به افراد زیادی غذا

می دهد)



نویسنده ی بزرگ

حاتم طایی را گفتند: «از خود بزرگ
همت تر در جهان دیده ای یا شنیده ای؟»
گفت: «بلی؛ یک روز چهل شتر،
قربانی کرده بودم آنرا ی عرب را؛ و خود به
گوشه ی صحرا، به حاجتی بیرون رفتم. خارکنی
را دیدم، پشتش فراهم نهاده.»
گفتم: «به مهمانی حاتم چرا نروی؛ که
خلقی بر سیمای او، گرد آمده اند؟»



آن مرد پاسخ داد: «هر کسی که حاصل تلاش و کار خود را بخورد، محتاج کس دیگری نمی شود. حتی اگر آن شخص حاتم طایی (بخشنده) باشد.» من او را باگذشت تر و جوانمردتر از خودم دیدم.



گفت:

«هر که نان از عمل خویش خورد

منت حاتم طایی نبرد»

من او را به همت و جوان مردی از خود، برتر دیدم.

حکایتی که خواندید، از کتاب «گلستان» سعدی است. سعدی اهل شیراز بود. او دوران کودکی و نوجوانی را در شیراز گذراند؛ اما پس از آن به سفر رفت تا چیزهای بیشتری یاد بگیرد. ابتدا به بغداد رفت و در آنجا، تحصیلات خود را ادامه داد. بعد به جاهای دیگر مانند سوریه، لبنان و روم رفت. همچنین، برای زیارت خانمی خدا، به مکه سفر کرد. سرانجام پس از سی و پنج سال سفر، به شیراز برگشت و از خاطراتش، حکایت‌ها و شعرها نوشت. حاصل آن، دو کتاب با ارزش «گلستان» و «بوستان» است. این کتاب‌ها از افتخارات فرهنگی و ادبی ما ایرانیان هستند. سعدی با قرآن و احادیث نیز آشنایی کامل داشت. مردم کشور ما، از گذشته تاکنون، با آثار سعدی آشنا هستند و در سخن گفتن، از جمله‌های بسیار زیبای او استفاده می‌کنند. بسیاری از مردم دنیا نیز، آثار او را می‌خوانند و به آن‌ها علاقه دارند. اگر روزی به شیراز رفتی، حتماً به دیدن آرامگاه این نویسنده و شاعر بزرگ، برو.

درست و نادرست

- 1 خارکن به مهمانی حاتم طایی رفت. **نادرست**
- 2 حاتم طایی مردی سخاوتمند و بخشنده بود. **درست**

درک مطلب

چون حاصل دست رنج خودش را می خورد

- ۱ چرا حاتم طایی خارکن را جوان مردتر از خود می دانست؟ و زیر بار منت دیگران نمی رفت.
- ۲ آیا به غیر از سعدی، شاعران دیگری را نیز می شناسی؟ آن ها را معرفی کن. حافظ، مولوی و
- ۳ آرامگاه سعدی در کدام شهر است؟ شیراز.....

واژه آموزی

- 🌱 به جمله های زیر دقت کن.
- گلستان، یعنی جایی که پر از گل است.
- دبیرستان، یعنی جایی که دبیران در آن درس می دهند.
- 🌱 حالا تو بگو:
- بیمارستان، یعنی مکانی که در آن بیماران را مداوا می کنند.

صندلی صمیمیت

- 🌱 انتخاب موضوع و تفکر: به موضوعی که معلم شما انتخاب می کند، خوب فکر کنید.
- 🌱 همفکری: حالا در گروه، درباره ی آن موضوع مشورت کنید. دقت کنید که موضوع خیلی کلی است، بنابراین آن را به موضوع های کوچک تر تقسیم کنید.
- 🌱 کوچک کردن موضوع: نماینده ی گروه ها، موضوع کوچک تر گروه را روی تخته ی کلاس بنویسد.
- 🌱 انتخاب موضوع کوچک و تفکر: حالا در گروه یکی از موضوع های کوچک را انتخاب کنید و در مورد آن فکر کنید. سعی کنید موضوعی را انتخاب کنید که در مورد آن اطلاعات بیشتری دارید.
- 🌱 گفتار: هر وقت آماده بودید، نماینده ی گروه روی صندلی معلم بنشیند و رو به دوستانتان، فقط در مورد بخشی که انتخاب کرده اید، صحبت کند. یادتان باشد، زمان صحبت شما خیلی طولانی نباشد تا برای شنیدن حرف های دوستانتان هم وقت داشته باشید.

بیاموز و بگو

حکایت، داستان کوتاهی است که از روزگار گذشته بر جای مانده است و با پند، اندرز و نصیحت همراه است و تجربه‌ای از زندگی را بازگو می‌کند. قسمت اول متن درس «نویسنده‌ی بزرگ»، نمونه‌ای از حکایت است. حالا اگر حکایت دیگری را می‌دانی، برای دوستانت تعریف کن.

یکی را گفتند: «عالم بی عمل به چه ماند؟» گفت: «به زنبور بی عسل»



گوش کن و بگو

با دقت به داستان کوتاه گوش کن و سپس ترتیب درست جمله‌های زیر را بگو.

- ۳ گنجشک در پاسخ گفت: «من اگر جای تو بودم، پرواز می‌کردم.»
- ۵ خرگوش خیلی خوش حال شد و از فیل، گنجشک و قورباغه تشکر کرد.
- ۱ روزی خرگوش تصمیم گرفت برای دیدن عمویش به آن طرف رودخانه برود.
- ۴ فیل گفت: «اگر جای تو بودم، اصلاً به آن طرف رودخانه نمی‌رفتم.»
- ۲ خرگوش به قورباغه‌ای که کنار رودخانه بود، گفت: «اگر جای من بودی، چطور از رودخانه می‌گذشتی؟!»



مرد نادان را مجازات کنید.»
خواب‌گزار گفت: «قربان! مگر من حرف بدی
زدم؟»

خلیفه گفت: «ای نادان، وقتی همه‌ی نزدیکان من
بمیرند، زندگی برای من چه ارزشی دارد؟ برو که دیگر
نمی‌خواهم تو را ببینم.»

سپس خلیفه رو به خواب‌گزار دیگر کرد و گفت:
«حالا تو بگو معنای خواب دیشب من چیست؟»

خواب‌گزار، نگاه آرامی به خلیفه کرد و گفت:

«خدای بزرگ به شما عمر طولانی بدهد و همیشه خواب‌های خوش ببینید! اکنون به شما مُرده
می‌دهم که دیشب خواب بسیار خوبی دیده‌اید. معنی خواب خلیفه این است که عمر خلیفه از
همه‌ی نزدیکانش طولانی‌تر است!»

وقتی خلیفه حرف‌های خواب‌گزار دوم را شنید، با آرامش لبخندی زد و گفت: «آفرین بر تو! به
این مرد پاداش خوبی بدهید که مرا بسیار خوش حال کرد.»

مأموران رفتند و جایزه‌ی خوبی برای خواب‌گزار دوم آوردند و با احترام او را تا بیرون قصر
همراهی کردند.

یکی آهسته از وزیر پرسید: «این دو خواب‌گزار که یک حرف زدند! چرا یکی جایزه گرفت و
یکی مجازات شد؟»

وزیر گفت: «حرف را همه جور می‌شود بر زبان آورد. یکی بد حرف زد، مجازات شد و یکی
همان حرف را با زبان خوش گفت، پاداش گرفت. بنابراین برای گفتن هر سخنی، اول باید فکر
کنیم که چطور آن حرف را بیان کنیم.»

✿ محمد میرکیانی

درک و دریافت

- ۱ چرا خلیفه خسته و خواب‌آلود بود؟ چون شب قبل خوابی دیده بود که تا صبح آرام و قرار نداشت.
- ۲ چرا خلیفه خواب‌گزار اول را نادان نامید؟ چون بد حرف زد و تعبیر خواب را با زبان بد بیان کرد.
- ۳ کلمه‌ی «تو»، که در متن مشخص شده است، به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ خواب‌گزار اول
- ۴ کلمه‌ی «شما»، که در متن مشخص شده است، به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ خلیفه